

به اقتفای سروده جناب استاد سید محمد " دروگر " که به این مطلع شروع شده سروده شد

در گرفتم سوختم دیدار نیست
راز دل را محرم اسرار نیست

"دروگر"

محمد اسحاق " ثنا"
وانکوور کانادا

فکر کاکل

دیده ای من محرم دیدار نیست
از تحیر لحظه ای هوشیار نیست

میتوان آسوده سیر بوستان
دیده ای من در خور دیدار نیست

در دل صد پاره ام ای نازنین

جز خدنگ زخم تیر و خار نیست

می برم از دیده ات کیف شراب
همچو من کس را می سرشار نیست

در حضور قد سروت ای نگار
هیچ قدی لایق اظهار نیست

بسکه پیچیدم به فکر کاکلش
شش جهت در دیده ام هموار نیست

از جفای رهبر از ظلم عدو
کشوری چون کشورم بیمار نیست

در میان عشق بازان چون " ثنا "
خسته و درمانده و بیمار نیست

محمد اسحاق " ثنا "

وانکوور کانادا

ارسالی: عزیز فاریابی